Original Article Open Access



Child Rights Journal

2021; 3(10): 15-27

Journal Homepage: http://childrightsjournal.ir

International ThinkTank of Human Dignity | The Iranian Association of Medical Law | The Iranian Association of Child Rights

Dominant Discourses on Childhood and Childhood Studies: A Review of Iranian Society

Maryam Sha'ban[1]

1. Faculty of Social Sciences, Tehran University, Tehran, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: The current research seeks to identify different discourses in the field of childhood and childhood studies, as well as to discover the dominant discourse on the field of childhood in Iranian society.

Method: The method of the research is qualitative and was done using document analysis.

Results: In this research, after identifying different discourses in the field of childhood from the perspective of thinkers and texts in the field of childhood, the Iranian society have been investigated; The results show that in the Iranian society, among the three discourses, needs, law (legal) and quality of life, in the field of childhood, the legal discourse is dominant. Therefore, the dominant discourse of childhood in contemporary Iranian society is the legal discourse.

Conclusion: The dominance of legal discourse on childhood and childhood studies in Iran has led to the creation of structural constraints and popular demands for more legal protection for children. The most important structural and active situation in the discourse of children's rights in Iran is the formation of the national authority of the Convention on the Rights of the Child and the expansion of associations for the protection of children and their rights.

Keywords: Childhood Studies, Child Rights, Sociology of Childhood, Discourses of Childhood

Corresponding Author: Maryam Sha'ban; **Email:** M.shaban@ut.ac.ir

Received: May 13, 2021; **Accepted:** July 19, 2021

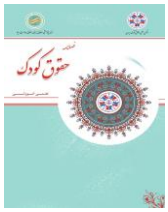
Please cite this article as:

Sha'ban M. Dominant Discourses on Childhood and Childhood Studies: A Review of Iranian Society. Child Rights Journal. 2021; 3(10): 15-27.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-24]

This Open Access Article Distributed under the Terms of the Creative Commons Attribution Non-Commercial License 4.0 (CC BY-NC 4.0)

مقاله پژوهشی
دسترسی آزاد



فصلنامه حقوق کودک

دوره سوم، شماره دهم، تابستان ۱۴۰۰، صفحات ۲۷-۱۵

Journal Homepage: http://childrightsjournal.ir

گفتمان‌های حاکم بر کودکی و مطالعات کودکی: مروری بر جامعه ایرانی

مریم شعبان[1]

۱. دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: پژوهش حاضر به دنبال شناسایی گفتمان‌های مختلف در عرصه کودکی و مطالعات کودکی و همچنین کشف گفتمان غالب بر عرصه کودکی در جامعه ایران است.

روش: این پژوهش با رویکرد کیفی و با روش تحلیل اسنادی انجام شده است.

یافته‌ها: در این پژوهش، بعد از شناسایی گفتمان‌های مختلف در عرصه کودکی از منظر متفکران و متون مطرح در حوزه کودکی، به بررسی جامعه ایران پرداخته شده است؛ نتایج نشان می‌دهند که در جامعه ایران از بین سه گفتمان، نیازها، حقوق و کیفیت زندگی، در عرصه‌ی کودکی، گفتمان حقوقی مسلط است. بنابراین گفتمان غالب کودکی در جامعه ایران معاصر، گفتمان حقوقی است.

نتیجه‌گیری: سلطه گفتمان حقوقی بر کودکی و مطالعات کودکی در ایران، منجر به ایجاد جبرهای ساختاری و مطالبات مردمی برای حمایت حقوقی بیشتر از کودکان شده است. مهمترین وضعیت ساختاری و کنشی در گفتمان حقوق کودک در ایران، شکل‌گیری ساختار مرجع ملی کنوانسیون حقوق کودک و گسترش انجمن‌های حمایت از کودکان و حقوق آن‌ها در ایران است.

واژگان کلیدی: مطالعات کودکی، حقوق کودک، جامعه‌شناسی کودکی، گفتمان‌های کودکی

نویسنده مسئول: مریم شعبان؛ **پست الکترونیک:** M.shaban@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۳؛ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۰/۰۴/۲۸

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Sha'ban M. Dominant Discourses on Childhood and Childhood Studies: A Review of Iranian Society. Child Rights Journal. 2021; 3(10): 15-27.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-24]

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

مقدمه

مدرنیته علاوه بر همگرایی در سطح کلان (امپریالیسم) به تکثر نیز تأکید می‌کند. در دنیای مدرن، پلورالیسم یا تکثرگرایی منجر به توجه بیش از پیش به زمینه‌های مختلف و توده‌های مردم شده است، به شکلی که اقشار و طیف‌هایی همانند زنان، کودکان، سالمندان، هم‌جنس گرایان، رنگین پوستان و... که به عنوان گروه‌های در حاشیه و طردشده بودند، مطرح می‌شوند و گویا دوباره به کانون توجه تبدیل می‌گردند (۱). لازم به توجه است که کودکی یکی از مهمترین دوران‌های زندگی بشر است؛ در این دوران است که مبناهای شخصیتی، روحی و حتی جسمی شکل می‌گیرد و از آن پس، در کل دوران زندگی انسان اثرگذار می‌باشد. هر جامعه‌ای در رابطه با کودکان استراتژی‌ها، سیاست‌ها و مبانی حقوقی و قانونی مختص زمینه و بسترهای خود را دارد. عموماً جوامع توسعه‌یافته و پیشرفته، دوران کودکی را یک نقطه عطف برای سیاستگذاری و برنامه‌ریزی در جهت تربیت و پرورش نیروی انسانی مؤثر و با کیفیت، مورد نظر دارند.

در هر جامعه‌ای بر اساس رویکردی که نسبت به کودکی وجود دارد و یا گفتمانی که در هر جامعه بر مطالعات کودکی و کودکی مسلط است، وضعیت کودکان و پرداختن به آنها متفاوت خواهد بود.

گفتمان است که کودکی را تعریف می‌کند؛ این گفتمان است که عملکرد در سطوح خرد، میانه و کلان را در مورد کودکان یک جامعه مشخص می‌کند. بنابراین، در این پژوهش به دنبال شناسایی گفتمان‌های مختلف مسلط بر کودکی (به طور کلی اعم از مطالعات، مفهوم و شیوه ابراز و عمل) در جهان، و سپس تحلیل آن در جامعه ایران هستیم.

هدف اصلی پژوهش حاضر، به صورت مشخص، شناسایی گفتمان‌های کودکی در سطح جهانی، شناسایی گفتمان مسلط بر کودکی در جامعه ایران و توصیف و تفهیم وضعیت جامعه ایران از منظر گفتمان مسلط بر کودکی، است. بنابراین، پرسش‌های تحقیق به صورت زیر تنظیم می‌شوند.

- گفتمان‌های مسلط بر کودکی از منظر متخصصان و صاحب‌نظران کدامند؟
- وضعیت جامعه ایران از منظر گفتمان مسلط بر کودکی، چگونه است؟

روش

این پژوهش با رویکرد کیفی و با روش تحلیل اسنادی صورت می‌پذیرد. در این راستا، با نظر متخصصان، منابع دست اول در رابطه با نگاه هر یک از حوزه‌های دانش و علوم مختلف به کودک و کودکی شناسایی شدند و سپس مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفتند.

یافته‌ها

۱. شناسایی گفتمان‌های موجود در حوزه کودکی: در طی دهه‌های گذشته، پیشرفت‌ها در روانشناسی رشد، جامعه‌شناسی و نهضت مصرف‌کنندگان (برای به رسمیت شناختن کودکان به مثابه مصرف‌کنندگان و دریافت‌کنندگان خدمات)، مدلی از کودک خردسال، به مثابه یک کنشگر اجتماعی، ارائه داده است که بر اساس آن، کودکان قادر به شکل‌دادن هویت خود هستند، دیدگاه‌هایشان درباره جهان اجتماعی قابل احترام است و از حق مشارکت در این جهان اجتماعی برخوردارند. این باور که کودکان خردسال می‌توانند معناسازان مستقلی باشند، دیدگاه‌های سنتی رشد را درباره کودک به مثابه فردی منفعل، وابسته و ناقصی که قدرت کافی برای تصمیم‌گیری در خصوص زندگی خود ندارد، به چالش

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-24]

کشید. در دیدگاه سنتی رشد، کودکان اغلب فاقد صلاحیت لازم برای مشارکت در تصمیم‌گیری مؤثر بر خودشان شناخته می‌شوند. در مدل «کنشگر اجتماعی»، ایده، ارزش‌ها و ادراکات کودک درباره‌ی خودش و دنیا محترم بوده و به رسمیت شناخته شده است. در این مدل، کودک همچون بزرگسالان، صلاحیت مشارکت در توسعه سیاست‌ها و اقدامات جدید را دارد. بر اساس نظر کریستن سن و جیمز، در نظر گرفتن کودکان به عنوان کنشگر اجتماعی به معنای تلقی کودکان به مثابه مشارکت‌کنندگان فعال در زمینه‌هایی است که به طور سنتی حق مشارکت آنها به رسمیت شناخته نمی‌شد و کسی به صداهایشان گوش نمی‌داد. این مدل از کودک به مثابه یک کنشگر اجتماعی بیانگر سه ایده مبتنی بر پژوهش است:

۱. کودکان خردسال دیدگاه‌های معتبری درباره دنیا و جایگاهشان در آن دارند.

۲. دانش کودکان درباره دنیا متفاوت (نه بی‌ارزش) از دانش بزرگسالان است.

۳. بینش‌ها و دیدگاه‌های کودکی درباره‌ی دنیا می‌تواند به تعمیق و توسعه ادراکات بزرگسالان از تجربیات کودکان کمک کند.

گفتمان‌های مسأله کودک، گفتمان‌هایی هستند که در چهارچوب سیاست اجتماعی و برنامه‌های رفاهی به شناسایی منافع کودک، می‌پردازند. منظور از گفتمان، مجموعه‌ای کلی از ایده‌های مرتبط با هم است که به روش خودبسنده‌ای با همدیگر کار می‌کنند؛ ایده‌هایی که به وسیله‌ی یک ایدئولوژی یا یک جهان‌بینی به هم متصل شده‌اند. منابع گوناگون، موجد گفتمان‌های مختلفی هستند. هر یک از این گفتمان‌ها مجموعه‌ای از مفروضات خاص خود را داشته و بدون شک، مبتنی بر ارزش‌ها و نقطه‌نظرات اخلاقی خاص خود هستند. کنش‌های معطوف به کودکان، در سطوح گوناگون، از کارهای متخصصان (نظیر معلمان و مددکاران اجتماعی) که برای کودکان انجام می‌دهند تا چگونگی تعریف نیازها و حقوق کودکان در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی، ملهم از این مبانی‌اند. این گفتمان‌ها را به شیوه ذیل می‌توان معرفی نمود.

- گفتمان «نیازها» که به دنبال شناسایی نیازهای اساسی کودکان بوده و در این گفتمان، کنش، معطوف به حصول اطمینان از برآورده شدن آن‌ها است.

- گفتمان «حقوق» که به دنبال تثبیت حقوق و شایستگی‌های کودکان بوده و در این گفتمان، کنش، معطوف به ارتقای این حقوق است.

- گفتمان «کیفیت زندگی» که به دنبال تعیین مؤلفه‌های یک کیفیت خوب برای زندگی است و در این گفتمان، کنش، معطوف به ارتقای کیفیت زندگی کودکان است (۲).

۱-۱. گفتمان نیازها (۲): با روی کار آمدن دولت رفاه در دهه‌ی ۱۹۴۰م، در انگلستان و ولز، برای تأمین نیازهای کودکان، سطح خدمات ارائه شده به آنها بالا برده شد. این رویداد بیانگر پذیرش فزاینده این باور در بین سیاستگذاران بود که بر اساس آن کودکان دارای نیازهای خاص شناخته می‌شدند و دولت‌ها مسئولیت داشتند برای تأمین نیازهای آنها تلاش کنند. این نکته در بیانیه ملل متحد درباره‌ی حقوق کودکان (UNDRC) ۱۹۵۹م، تصویب شده بود. این بیانیه به منظور صیانت از حقوق کودکان نوشته شده است، ولی محتوایی مبتنی بر گفتمان نیاز دارد. برای مثال، کودک برای رشد کامل و هماهنگ شخصیتش نیازمند دوست داشته‌شدن و درک شدن است. او باید حتی‌المقدور، تحت مراقبت و مسئولیت والدینش و در هر موردی در فضایی از مهر و امنیت مادی و معنوی بزرگ شود؛ یک کودک خردسال

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-24]

نباید در شرایط غیرعادی زندگی کند و جدا از مادرش باشد (۳).

برای درک بهتر این سخن باید نگاهی به شرایط اجتماعی آن زمان داشته باشیم. این بیانیه پس از پایان جنگ جهانی دوم، هنگامی که برای محافظت از بمباران، بسیاری از کودکان آواره (همانند کودکان انگلیسی) روانه مناطق روستایی شده بودند، تهیه شد. یک نظریه‌پرداز مهم آن دوره، کلمر پرینگل، چهار نیاز ابتدایی کودکان را چنین دانست: نیاز برای دوست‌داشته شدن و امنیت، نیاز به تجربیات جدید، نیاز به ستایش‌شدن و مهم شمرده شدن و نیاز به مسئولیت‌پذیری.

۱-۲. گفتمان حقوق کودکان (۲): در سال‌های آخر قرن ۲۰م، گفتمان جدیدی در زمینه حقوق کودک پدید آمد. گفتمان حقوق، به جای تمرکز بر نیازهای کودک، بر حقوق او تأکید می‌کرد و خواهان این حق برای کودک بود که بتواند خودش انتخاب کند، نه اینکه بزرگسالان برایش انتخاب کنند (۴). در چارچوب حقوقی، معاهده سازمان ملل متحد درباره‌ی حقوق کودک، که در سال ۱۹۸۹م، تصویب شد، قواعدی اخلاقی را در خصوص رفاه کودکان به شکل حقوق قانونی یا شبه قانونی وضع می‌کند. در سال‌های اخیر، زبان حقوق، به عنوان وسیله‌ای برای توانمندسازی افراد و گروه‌های محروم از قدرت با استقبال زیادی روبه‌رو شده است و کودکان نوعاً گروه مجزایی تلقی می‌شوند که نیازمند حقوقی‌اند که از آنان در مقابل «شرارت‌های» جامعه‌ی معاصر محافظت کند. پیمان‌نامه حقوق کودک، کودک را به مثابه فردی در نظر می‌گیرد که از حقوقی کامل برخوردار است (۵)، آن هم در چشم‌اندازی که در مقایسه با دیدگاه حق تعیین سرنوشت، که از سوی جنبش منسوخ‌شده آزادی کودکان در دهه‌ی ۷۰م، حمایت می‌شد، موفقیتی استثنایی است و بازتاب رسانه‌ای گسترده‌تری است. ایده پذیرش کودکان به مثابه کنشگران اجتماعی خودمختار، پایه اصلی پیمان‌نامه حقوق کودک است. در حقوق و سیاست اجتماعی، «منافع عالی کودک» (Child best interests) آنگونه که توسط بزرگسالان درک می‌شود، هنوز به عنوان اصلی بسیار مهم در اقدامات عمومی مربوط به کودکان و ارتقای رفاه آن‌ها است و بسیار بیشتر از «حقوق» کودکان، اهمیت دارد (۶).

از حدود دهه‌ی ۱۹۷۰م، جامعه‌شناسان کودکی (از جمله جیمز و پروت ۱۹۹۷م) و سیاستگذاران، بیان کرده‌اند که کودکان فقط انبانی از نیازها نیستند که باید مرتفع شوند، آنها انسان‌هایی‌اند با حقوق، نگرانی‌ها، اولویت‌ها و آمالی که خاص خودشان است. این وضعیت مبنای گفتمان «حقوق کودکان» است. این گفتمان، کودکان را جدای از هر چیز، به مثابه شهروندانی در نظر می‌گیرد که همچون سایر شهروندان حقوقی دارند. از این رو این گفتمان ما را تشویق می‌کند که اقداماتمان برای کودکان صرفاً به این دلیل نباشد که این اقدامات برای کودکان خوبند، همان روش رفتار بزرگسالان با کودکان. برای مثال، لحظه‌ای به بازی کودکان فکر کنید. اگر چیزهایی درباره کارکردهای بسیار مهم بازی کودکان در کتاب‌های درسی خوانده باشید، کمک به توسعه مهارت‌های اجتماعی همچون مراعات نوبت و مشارکت و مواردی از این قبیل است؛ در این صورت به راحتی می‌توان از دیگر ایده‌های ممکن درباره‌ی کارکرد بازی، همچون، خوشی ناشی از سرگرمی و لذت بردن، چشم‌پوشی کرد. ما در بیان دلایل سرگرمی‌های بزرگسالانه و فعالیت‌های اوقات فراغت به صرف اینکه «برای آنها خوبند» اکتفا نمی‌کنیم. دلیل ساده‌ی این کار آن است که این کارها برای بزرگسالان لذت بخشند. بر همین اساس، حتی اگر بپذیریم که شکوفایی و رشد کودکان در گرو روابط گرم و دوستانه است، این تمامی آن چیزی نیست که یک کودک از

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-24]

معنای روابط صمیمی درک می‌کند. برای بزرگسالان چندان مهم نیست که دیگران دوستشان داشته باشند، از آنها مراقبت کنند و نیازهایشان برطرف شود. اما کودکان چنین نیستند. برای کودک دوست داشته‌شدن بسیار مهم و ارزشمند است.

قطعاً رویکرد «گفتمان نیازها» به کودکان به مثابه «کنشگران اجتماعی» (یعنی کسانی که می‌توانند پیگیر منافع خود باشند و توانایی و حق اظهارنظر درباره کارهایی که برای آنان انجام می‌شود را دارند) از رویکرد «گفتمان حقوق» از این حیث متفاوت است. این گفتمان معتقد است به فرض که کودکی، یک دوره زمانی برای رشد جسمی بیشتر و بلوغ ذهنی باشد، معنای این سخن آن نیست که کودکان موجوداتی «ناقص» هستند. بدون شک این بدین معنا نیست که کودکان به مثابه موجوداتی صغیر، شایسته حقوق و احترامی که بزرگسالان از آن برخوردارند، نیستند. وودهد، این نکته را به خوبی بیان می‌کند: کودکان انسان‌های ناقصی نیستند که باید در قالب‌های مورد قبول جامعه شکل گیرند، آنها نیازها و آمالی خاص خود و حقوقی دارند که باید محترم شمرده شوند. این موضوع فقط یک موضوع معناشناسانه نیست، بلکه تبعات عملی نیز دارد. طرفداران گفتمان «حقوق کودکان» خاطرنشان می‌کنند که پدرسالاری گفتمان «نیازهای کودکان» به بزرگسالان اجازه می‌دهد تا از قدرت خود در این زمینه سوءاستفاده کنند. آنها معتقدند مفاهیمی چون «رفاه کودکان» و «منافع واقعی کودک» درون گفتمان نیازها، توجیه‌کننده فعالیت‌هایی است که در ظاهر برای کودکان انجام می‌شوند، ولی در واقع در خدمت منافع بزرگسالان هستند. لنسداون (Lansdown) این نکته را اینگونه توضیح می‌دهد:

از آنجا که تمام مناصب حرفه‌ای در قرن بیستم در اختیار بزرگسالان بوده است، مسئولیت تمامی تصمیم‌گیری‌ها، سیاستگذاری‌ها و اقداماتی که اگر نگوییم مضر، برای کودکان نیز نامناسب بوده‌اند، به رغم ادعای تلاش برای ارتقای رفاه کودکان، بر عهده آنان است (۷).

در ادامه فهرستی طولانی از چنین سوءاستفاده‌هایی ارائه می‌دهد. این سوءاستفاده‌ها شامل سیاست‌های اجتماعی درباره‌ی کودکان رهاشده در جنگ‌ها، سپردن کودکان به مؤسسات و جداکردن آنها در بیمارستان‌ها می‌شود. لنسداون همچنین فهرستی از مثال‌ها ارائه می‌دهد که در آنها حقوق والدین بر رفاه کودکان برتری یافته‌اند. همانند ممنوعیت قانونی آگاه کردن کودکانی که به روش‌های غیرطبیعی به دنیا آمده‌اند از نسبت بیولوژیکی‌شان. یک مثال واضح‌تر در این زمینه جایی است که کودکان با نارسایی‌های ژنتیکی به دنیا آمده و جنسیت آنها نامشخص است (برای مثال آشکار نیست که آنها دارای آلت تناسلی مردانه‌اند یا زنانه)؛ در چنین مواردی کودکان برای رفع این نقیصه نه‌تنها در بدو تولد بلکه چندین بار در کودکی، جراحی می‌شوند. آنها کوچکتر از آنند که بتوانند موافق یا مخالف این جراحی‌ها باشند و بارها درباره دلیل عمل جراحی به آنها دروغ گفته می‌شود. در چنین مواردی، اغلب «رفاه کودک» به عنوان دلیل عمل جراحی معرفی می‌شود، در حالی که در واقع دلیل اصلی بهبود جراحت‌های روانی والدین یا همنوایی با امر بهنجار از منظر پزشکی است. برداشت ما از جسم کودک، چه او بخواهد یا نخواهد، به مثابه وسیله‌ای است برای رفع نیازها و انتظارات بزرگسالان.

چنین سوءاستفاده‌هایی از کودکان که تحت پوشش «ارضای نیازهای آن‌ها» انجام می‌شود، بستر بسیار مناسبی برای طرح حقوق کودکان فراهم می‌آورد. کنوانسیون ملل متحد درباره حقوق کودک (UNCRC) برای مقابله با چنین سوءاستفاده‌هایی به تصویب رسید. این کنوانسیون سه شکل عمده حقوق کودکان را چنین

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-24]

برشمرد: ۱. تدارک حمایت‌ها و خدمات مناسب برای ارتقای سلامتی آن‌ها؛ ۲. محافظت از استثمار و سوءاستفاده؛ ۳. مشارکت در تصمیم‌سازی در خصوص تربیت و مراقبت از خودشان.

گرایش درونیِ یک رویکرد مبتنی بر «حقوق کودکان»، ارائه و تمهید سیاست‌ها و خدمات رفاهی برای کودکان، به منظور ارتقای این حقوق است. یکی از مثال‌های خوب در این زمینه قانون سال ۱۹۸۹م، کودکان در انگلستان و ولز است. این قانون به صراحت بیان می‌کند آرزوها و احساسات کودکان باید اظهار شود و در احکام صادره از سوی دادگاه‌ها، درباره آینده آنان، از قبیل تبعات جدایی والدین از همدیگر، مد نظر قرار گیرد. این قانون، همچنین کودکان را قادر می‌کند تا از طریق قانونی با تصمیم‌های والدین مخالفت و برای مثال به جای منزل خانوادگی با یکی دیگر از بستگانشان زندگی کنند.

اما همانطور که تعدادی از صاحب‌نظران متذکر شده‌اند، اشکال سه‌گانه حقوق کودکان همیشه هم با هم سازگار نیستند. تلاش برای محافظت از کودکان ممکن است مستلزم محدودکردن مشارکت آن‌ها در تصمیم‌سازی باشد. منتقدان به قومیت‌مداری حقوق مندرج در UNCRC معتقد بوده و بر این باورند کاربست این کنوانسیون در موقعیت‌های خاص با مشکلاتی همراه است. برای مثال مونتگمری ۲۰۰۱م، معتقد است با توجه به روسپیگری کودکان، واکنش دولت تایلند به UNCRC (یعنی گرفتن این کودکان از خانواده‌های‌شان) مخالف خواسته کودکان است. مونتگمری معتقد است سیاست دولت تایلند در نگهداری از این کودکان در نهادهای مراقبت‌کننده که به منظور حفاظت ازآنها در برابر خطرات بهره‌کشی جنسی انجام می‌شود، آنها را از خانواده‌ها و اجتماعاتشان جدا و آرامش آنها را مختل می‌کند و در واقع در تضاد با اهداف رفاهی این کنوانسیون قرار می‌گیرد. علاوه بر این، گفتمان حقوق کودکان از خطر مصادره به مطلوب از سوی بزرگسالان نیز در امان نیست. برای مثال یکی از اشکال بهره‌کشی از کودکان که باید کودکان را از آن محافظت کرد، کار مزدبگیری است. بر اساس دیدگاه غربی، کودکان باید در مدرسه باشند و از آموزش‌هایی که استحقاق آن را دارند، برخوردار شوند، اما جالب اینکه اتحادیه‌های تجاری، بازیگران کلیدی نهضت جلوگیری از کار کودکانند. خیلی هم بدبینانه نیست اگر بگوییم انگیزه‌های این اتحادیه‌ها بیشتر به حفاظت از شغل‌ها و دستمزدهای بزرگسالان مربوط است تا حقوق کودکان.

مهمترین تهدید فراروی حقوق کودکان اغلب هنگامی رخ می‌دهد که این حقوق در تقابل مستقیم با حقوق والدین قرار گیرند. هنگامی که قانون ۱۹۸۹م، کودکان در انگلستان اعلام شد، این بخش که اجازه می‌داد کودکان با برخی روش‌های تربیتی والدین مخالفت کنند، با نقدهای بسیار تندی روبه‌رو شد. مفهوم «حقوق کودکان»، وقتی که در صدد آزمودن تصمیم‌گیری‌ها و فعالیت‌های بزرگسالان برمی‌آییم، از حساسیت خاصی برخوردار می‌شود؛ آیا این تصمیم‌ها و اقدامات، تأمین‌کننده منافع کودکانند؟ به نظر می‌رسد، راز قدرتمندی گفتمان حقوق کودکان در این موضوع نهفته است. مهمترین هدف شناسایی حقوق کودکان و ترویج آن‌ها، تصدیق این امر است که بزرگسالان همیشه آگاهی درستی از منافع کودکان ندارند. ممکن است همیشه اقدامات آن‌ها خیرخواهانه نباشد و در نتیجه لازم است محدودیت‌هایی روی اقتدار بزرگسالانه اعمال کرد. بر اساس دیدگاه طرفداران انجمن ملی مبارزه با خشونت علیه کودکان، این انجمن به دنبال کاهش قدرت مراقبتی بزرگسالان از کودکان و محافظت از آنها و ارتقای سطح رفاه آنها نیست،

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-24]

بلکه بیشتر به دنبال آن است که بتواند مبنایی باشد برای تشخیص سوءاستفاده از قدرت بزرگسالانه.

در سال‌های اخیر مدلی از کودک به مثابه شهروند شایسته حقوق شهروندی ارائه شده است که موجد رویه‌های تعاملی جدیدی بین کودکان و بزرگسالان شده است. مدل کودک به مثابه شهروند شایسته حقوق شهروندی و شکل توسعه‌یافته مدل کودک به مثابه کنشگر اجتماعی است و از مرتبط ساختن این مدل به این بحث ناشی می‌شود که کودکان خردسال از حق مشارکت در حوزه عمومی سیاستگذاری، برخوردارند. این بحث متأثر از حقوق ترسیم‌شده در کنوانسیون سال ۱۹۸۹م، ملل متحد درباره حقوق کودک است که بر اساس آن حقوق کودکان به اندازه دیگر حقوق بشری (بزرگسال) الزام آورند. کنوانسیون سال ۱۹۸۹م، ملل متحد درباره‌ی حقوق کودک، بر حق کودکان برای لذت بردن از اوقات فراغت و فعالیت‌های فرهنگی تأکید می‌کند؛ حق لذت بردن و رفتار بر اساس فرهنگ، دین و زبان بدون ترس از آزار و تبعیض و حق داشتن فضای خصوصی، محافظت‌شدن و استقلال. مجمع عمومی سازمان ملل به اتفاق آرا، کنوانسیون حقوق کودک را در ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹م، تصویب کرد و ۶۱ دولت، در ۲۶ ژانویه ۱۹۹۰م، آن را امضاء کردند. این کنوانسیون بر حقوق مشارکتی کودکان، به مثابه شهروندانی که باید در موضوعاتی که به آنها مربوط است، طرف مشورت قرار بگیرند و به نظرات آنها توجه شود، تأکید می‌کند. این کنوانسیون به ویژه بر حقوق زیر برای کودکان تأکید دارد:

۱. حق اظهار نظر درباره تمامی چیزهایی که مربوط به آنها است و جدی گرفته‌شدن دیدگاه‌های آنان (ماده ۱۲).

۲. حق آزادی بیان، شامل آزادی جستجو، دریافت و انتشار هر گونه اطلاعات، از طریق هر رسانه‌ای که بخواهند (ماده‌ی ۱۳).

۳. حق برخورداری از آموزش‌هایی که به ارتقای رشد عاطفی، فکری و جسمی کودکان کمک می‌کند؛ آگاهی و درک کودکان را از نقش والدین و اهمیت هویت فرهنگی، زبان و ارزش‌ها افزایش می‌دهد و آنها را برای زندگی‌ای مسئولانه در جامعه آماده می‌کند (ماده‌ی ۲۹).

دولت‌ها به تدریج، کودک به مثابه یک شهروند شایسته حقوق شهروندی و دارای حق مشارکت را به رسمیت شناخته، با آنها مشورت کرده و به سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری بر اساس ایده‌های آنها می‌پردازند. یکی از استراتژی‌هایی که این دولت‌ها در پیش می‌گیرند ایجاد کمیساریا یا بازرسی کودکان است. دولت انگلیس رسماً به نظارت بر دپارتمان‌های مرتبط با مشارکت کودکان پرداخته است.

۱-۳. گفتمان کیفیت زندگی (۶): در سال‌های اخیر، گفتمان کیفیت زندگی به مثابه جایگزینی برای گفتمان‌های نیازها و حقوق کودکان، مطرح شده است. استدلال این گفتمان آن است که مفهوم کیفیت زندگی (زیرا این گفتمان بر متغیر بودن نظام‌های ارزشی اذعان دارد) به ما اجازه می‌دهد تا از علایق قوم‌مدارانه گفتمان‌های نیازها و حقوق فراتر رویم. این گفتمان همچنین به روشی متفاوت از سایر گفتمان‌ها، تصدیق می‌کند که رفاه کودکان همیشه امری مبتنی بر بستر اجتماعی است. کودک نمی‌تواند در انزوا بزرگ شود. لازم است که علایق، ارزش‌ها، منابع و محدودیت‌های خانواده‌ها و جوامعی را نیز که کودکان در آن‌ها بزرگ می‌شوند، مد نظر داشت. این مفهوم بیش از همه در نهادهای مربوط به سلامت استفاده شده است. تعریف سازمان بهداشت جهانی (WHO) از این مفهوم چنین است:

کیفیت زندگی، برداشت فردی از وضعیت افراد در زندگی، در متن فرهنگ و نظام‌های ارزشی که افراد در آن زندگی

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-24]

می‌کنند و در ارتباط با اهداف، انتظارات، استانداردها و علایقشان، است. کیفیت زندگی یک مفهوم بسیار گسترده است که به روشی پیچیده متأثر از سلامت جسمی، وضعیت روانی، سطح استقلال، روابط اجتماعی و روابط افراد با شخصیت‌های مهم در محیط زندگی آنان است.

معمولاً از این اصطلاح (کیفیت زندگی) به عنوان معیاری برای تصمیم‌گیری درباره نحوه توزیع خدمات، در جاهایی که مردم گرفتار دردهای لاعلاج و انسان‌هایی در حال مرگ هستند، در نهادهای مراقبتی در حوزه‌ی سلامت، استفاده می‌شود. تأثیر این خدمات، بیشتر بر اساس نقشی که در ارتقای کیفیت زندگی بیماران دارند، اندازه‌گیری می‌شود تا بر اساس میزان توانایی آنها در درمان افراد. بازشدن پای مفهوم کیفیت زندگی به مباحث حوزه زندگی بیش از همه مدیون کاساس (Casas) ۱۹۸۸-۲۰۰۰م، بوده است. او موجد تحولی عمومی در نظریه‌ای شد که شروع آن در دهه‌ی ۶۰م، بود. در این دهه تعدادی از نظریه‌پردازان حوزه‌ی سیاست اجتماعی این بحث را مطرح کردند که درک ما از رفاه نباید به شرایط مادی (همچون مسکن مناسب و درآمد کافی) محدود باشد، بلکه چگونگی تجربه انسان‌ها از زندگی و چیزی که از نظر آنها به زندگیشان کیفیت می‌دهد نیز باید در این زمینه مد نظر قرار گیرد. از نظر کاساس، مفهوم کیفیت زندگی از اهمیت خاصی در بررسی رفاه کودکان برخوردار است، زیرا این مفهوم ناظر بر آن است که رضایت کودکان از زندگی‌هایشان و شادمانی آنها ارتباط چندانی با رفع «نیازهای رشدی» یا حتی رعایت «حقوق»شان ندارد. در این زمینه باید عوامل واسطه‌ای فرهنگی‌تری، چون نقش و موقعیت کودکان در خانواده‌ها و اجتماعاتشان را نیز در نظر گرفت. بر اساس نظر کاساس، قطعاً زمانی که بر چگونگی ارتقای کیفیت زندگی کودکان تمرکز می‌کنیم، این تمرکز بر نحوه‌ی تفکر ما درباره اینکه کودکان استحقاق دریافت چه چیزی از جامعه و سیاست‌های اجتماعی و خدمات ارائه شده را دارند نیز تأثیر بسیاری می‌گذارد. مبنای بحث کاساس این است که سیاست اجتماعی مبتنی بر حقوق کودکان (به ویژه برای محافظت از آنها و ارائه خدمات) ممکن است به مثابه پیشرفتی در زمینه رفع نیازهای کودکان نیز تلقی شود. اما در واقع سیاست اجتماعی بیشتر درگیر مشکلاتی است که کودکان در شرایط منفی درگیر آنند. این وضعیت به ارائه رویکردی درباره شناسایی «عوامل خطرزا» منجر شده، شرایطی که ممکن است کودکان برای رفع مشکلات فراروی خود (همچون فقدان والدین، محرومیت اجتماعی و فقر) یا برای محافظت از آن خطرات، به دخالت افراد حرفه‌ای نیاز داشته باشند. کاساس، بر خلاف این موضوع، معتقد است آنچه ضروری است حمایت از فعالیت‌هایی است که به منظور ارتقای شرایط زندگی کودکان انجام می‌شوند. او می‌گوید باید توجه خود را از آنچه به کودکان آسیب می‌زند معطوف به کارهایی کنیم که به کودکان کمک می‌کنند که بر موقعیت‌های مشکل‌زا غلبه کنند و به رشد خود در شرایط سخت ادامه دهند.

دو عنصر مهم در بررسی کیفیت زندگی شامل ۱- انعطاف‌پذیری کودکان و ۲- در نظر گرفتن دیدگاه خود کودکانی که بهروزی آنها در خطر است، می‌باشد. افزایش انعطاف‌پذیری کودکان نه تنها تأثیرات مثبتی در افزایش توانایی کودکان در غلبه بر مشکلات دارد بلکه به کودکان کمک می‌کند تا بر بدنامی‌های برآمده از خانواده‌های فقیر یا مشکل‌دار فائق آیند. علاوه بر این، در نظر گرفتن دیدگاه خود کودکان در رابطه با وضعیت و عملکردشان، از جمله مباحث مهم در ارتقای کیفیت زندگی کودکان به شمار می‌رود.

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-24]

۲. گفتمان حاکم بر کودکی در ایران: در رابطه با جامعه ایران و وضعیت آن از نظر سه گفتمان نیازها، حقوق و کیفیت زندگی، باید گفت که در ایران به دلیل اهمیت خانواده و کانونی بودن خانواده، این ساختار در حقیقت، عنصر اصلی یا اتم جامعه است (۸). در چنین وضعیتی، فردیّت کنشگران مشروعیت ندارد؛ لذا جمع مهمتر است؛ که عموماً به دلیل فضای مردسالارانه در جامعه ایران، جمع مهم، خانواده است و متشکل از مرد نان‌آور، زن خانه‌دار و فرزندان است. هرچند که امروزه جامعه ایران با تغییرات بسیاری از جمله گسترش فردیت و تضعیف‌شدن روحیه جمعگرایانه و حتی بحران خانواده، بحران و زوال مردانگی و زنانگی و... مواجه است؛ اما صورت غالب جامعه از نظر متفکران و متخصصان، چنین است.

کودکان همواره نیازهایی دارند و جامعه ایران، به دلیل اهمیت ساختار خانواده و مردسالاری، بزرگسال‌محور است، لذا در چنین جامعه‌ای بزرگسالان نیازهای کودکان را تعریف و معنادهی می‌کنند و کودکان در این زمینه فاقد قدرت و مشروعیت هستند. به دلیل ساختار مردمحور خانواده‌ها، مردان خانواده نیز نقش اصلی را در تأمین و برطرف‌کردن نیازهای کودکان دارند. در خارج از این فضا، دولت مسئول تأمین نیازهای تعریف‌شده کودکان در جامعه شناخته می‌شود و مطالبات برای رفع این نیازها مانند نیاز به امکانات آموزشی، بهداشتی، تفریحی و... از طرف دولت صورت می‌گیرد.

لازم به ذکر است، در چند دهه اخیر به دلیل رشد تحصیلات آکادمیک و تحولات فرهنگی، معنایی و ارزشی در بین کنشگران جامعه‌ی ایرانی، باعث شده است که رویکردها و جهان‌بینی‌های اومانیستی و انسان‌گرایانه در جامعه ایران گسترش یابند و همانطور که بسیاری از تحقیقات نشان می‌دهند فردیّت و فردگرایی در چنین حالتی در جامعه افزایش می‌یابد به شکلی که فرد به خودی‌خود و جدای از ریشه‌های خانوادگی و قومیتی دارای اهمیت و ارزش تلقی می‌شود. لذا، فرد کم‌کم در محوریت قرار می‌گیرد و ارزش‌های انسانی به عنوان ارزش‌های غالب گسترش می‌یابند؛ در چنین فضایی، کودک به عنوان یک انسان مستقل از بزرگسالان در نظر گرفته می‌شود. در این گفتمان برخلاف گفتمان نیازها که در آن کودکان انسان‌هایی ناقص و در برابر بزرگسالانِ دارای خِرد، با تجربه و دانا در نظر گرفته می‌شوند؛ کودکان، کنشگرانی خلاق و خودمختار تعریف می‌شوند. در واقع، با گسترش رویکردهای انسان‌گرایانه، کودکان دیگر انسان‌هایی ناقص نیستند، بلکه آنها کنشگران اجتماعی خودمختاری در نظر گرفته می‌شوند که در حقیقت شهروندانی دارای حقوق هستند. بنابراین هر چند که حقوق و منافع کودکان نیز توسط بزرگسالان درک می‌شود اما با گسترش زبان حقوق، جامعه به دنبال توانمندسازی افراد محروم از قدرت، از جمله کودکان است. بنابراین نیازهای کودکان به وسیله مبانی و قواعد اخلاقی که در جهت رفاه کودکان در قالب حقوق قانونی و شبه قانونی تعریف می‌شوند، مورد حمایت قرار می‌گیرند؛ و در اصل حقوق کودکان به دنبال محافظت از کودکان در برابر شرارت‌ها است.

بحث و نتیجه‌گیری

تا به حال در عرصه بین‌المللی شاهد حضور گفتمان‌های مختلفی در رابطه با کودکی بوده‌ایم. گفتمان نیازها که بر تعریف و تأمین نیاز کودکان از طرف بزرگسالان تأکید می‌کند و اصلی‌ترین مفهوم آن، مشروعیت‌بخشی و تداوم اعمال قدرت بزرگسالان بر کودکان و سلطه و استثمار کودکان از طرف بزرگسالان است. گفتمان دیگر گفتمان حقوقی است که بر استقلال، کنشگری و خلاقیت کودکان

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-24]

تأکید می‌کند؛ در این گفتمان، کودکان همانند سایر افراد در جامعه به عنوان شهروندانی آگاه و مستقل و خودمختار در نظر گرفته می‌شوند که حق اساسی و انسانی آن‌ها در زمینه رفاه و زندگی سالم در نظر گرفته شده و ساختارهای جامعه موظف به پاسخگویی به مطالبات آن‌هاست. نقطه محوری در این گفتمان نیز، این است که تعریف حقوق کودکان و پیگیری و ارضای مطالبات کودکان، توسط بزرگسالان انجام می‌شود و عموماً منافع بزرگسالان در برابر کودکان بر حقوق و مطالبات کودکان سایه می‌اندازد. گفتمان دیگری که از نظر اندیشمندان و متفکران، در حوزه کودکی وجود دارد، گفتمان کیفیت زندگی است که در آن هر کودک باید به مثابه یک جهان در نظر گرفته شود. کودک در بسترهای فرهنگی و اجتماعی خود مورد توجه قرار بگیرد؛ نیازهایش شنیده شوند و مورد حمایت قرار بگیرند.

نکته‌ای که در این پژوهش مورد توجه است، وجود هاله‌ای از تاریخ پیوسته و روبه پیشرفت گفتمان کودکی است. شاید این ابهام و تفکر برای هر خواننده‌ای به وجود آید، که گفتمان‌ها از نیازها به حقوقی و سپس کیفیت زندگی پیش می‌روند، روند آن‌ها نیز تک خطی و روبه توسعه و پیشرفت است و چه بسا عادلانه‌تر و انسانی‌تر می‌شوند. اما لازم به ذکر است که نویسنده این مقاله هرگز قائل به روند تاریخی پیوسته و تک خطی برای گفتمان کودکان نبوده و چه بسا انسانی‌تر و عادلانه‌تر نمی‌شوند. گفتمان‌های کودکی در هر جامعه‌ای مبتنی بر شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی همان جامعه شکل می‌گیرند و چه بسا بر اساس رخدادها به وجود آیند و یا تغییر کنند؛ گفتمان کیفیت زندگی عادلانه‌تر و کامل‌تر از گفتمان نیازها نخواهد بود. لذا، هر گفتمانی، نقاط مثبت و منفی خود را دارد؛ هر گفتمانی بر اساس مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی خودش، تعریفی از کودکی ارائه می‌دهد، و متناسب با آن نیز وارد عمل می‌شود. گفتمان نیازها به دنبال شناسایی نیازهای همه‌جانبه کودکان، جدای از ملیت، فرهنگ، نژاد و... کودکان است؛ لذا تأمین آنها نیز مورد تأکید است. هر چند که خویشتن کودکان ذوب در بزرگسالان می‌شود و بزرگسالان و ایده‌های آن‌ها در رابطه با کودکان و نیازهای آن‌ها به جای خودِ کودکان، شنیده می‌شوند و رفع نیاز کودکان توسط بزرگسالان لطفی از طرف بزرگسالان و جامعه در نظر گرفته می‌شود.

در گفتمان حقوقی، کودکان جدای از ملیت، جنسیت، قومیت، نژاد، مذهب و... هر چند واجد حق برای تأمین همه‌جانبه می‌باشند و این موضوع نه لطف بزرگسالان و جامعه، بلکه وظیفه آن‌ها در نظر گرفته می‌شود؛ اما در نهایت هنوز سلطه بزرگسالان بر تعریف حقوق و مطالبه حقوق کودکان، وجود دارد. کودکان در گفتمان حقوقی شنیده می‌شوند، اما تفهیم، تفسیر و اقدام برای تحقق مطالبات کودکان توسط بزرگسالان انجام می‌شود؛ بزرگسالانی که عموماً خود را محور تعریف حقوق کودکان قرار می‌دهند.

در گفتمان کیفیت زندگی نیز، هر چند که کودکان شنیده می‌شوند و مطالبات هر کدام بر اساس شرایط زمینه و بستری که هر کودک در آن قرار دارد، در نظر گرفته می‌شود، اما این موضوع منجر به ایجاد تفاوت‌ها، تضادها، تعارض‌ها و نابرابری‌های بسیاری در بین کودکان نیز می‌گردد. لذا هر چند که کودک در محور حمایت قرار می‌گیرد و بر حفظ هویت انسانی و استقلال او تأکید می‌شود، اما در بین کودکان، نابرابری و تمایز شکل می‌گیرد.

در ایران معاصر، گفتمان نیازها و گفتمان حقوق بر مطالعات کودکی و کودکی سلطه دارند؛ اما وضعیت دو دهه اخیر کودکان در ایران، نشان می‌دهد که با پیوستن

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-24]

ایران به کنوانسیون حقوق کودک در عرصه بین‌المللی، شکل‌گیری انجمن‌های حمایت از کودکان و حقوق کودکان، تدوین سند ملی حقوق کودک و تدوین لایحه حقوق کودک در مجلس و... گفتمان حقوقی بر کودکی مسلط شده است. لذا شرایط ساختاری و کنشگری نخبگان سیاسی و اجتماعی و فعالان مدنی منجر به شکل‌گیری و تقویت این گفتمان می‌شود و همچنین سلطه‌ی گفتمان حقوقی، منجر به ایجاد جبرهای ساختاری و مطالبات مردمی برای حمایت حقوقی بیشتر از کودکان شده و می‌شود.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی، شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

تضاد منافع

نویسنده هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را اعلام نکرده است.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-24]

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

References

1. Nash K. Contemporary Political Sociology, Globalization, Politics, Power. Translated by Delfrooz MT. 13th edition. Tehran: Kavir Publishing; 2015. [Persian]

2. Kehily MJ. An Introduction to Childhood Studies. Maidenhead, UK: Open University Press; 2008. p. 36-41; 281-282; 292- 298.

3. UN Declaration on the Rights of the Child. 1959. Availbe at: https://cpd.org.rs/wp-content/uploads/2017/11/1959-Declaration-of-the-Rights-of-the-Child.pdf

4. Lansdown G. Children's Rights, in Mayall B. (ed.) Children's Childhoods: Observed and Experienced, p. 33-44. London: Falmer Press; 1994.

5. Convention on the Rights of the Child. 1989. Availbe at: https://www.unicef.org/child-rights-convention

6. Woodhead M, et al. A survey of childhood studies. Translated by Ghani Z, et al. Tehran: Sociologists Publishing; 2018. [Persian]

7. Lansdown G. IT IS OUR WORLD TOO: A Report on the Lives of Disabled Children For the UN General Assembly Special Session on Children, Published on behalf of Rights for Disabled Children by Disability Awareness in Action. New York; 2001.

8. Lewis AC. The lives and thoughts of great sociologists. Translated by salasi M. Tehran: Scientific Publication; 2004. p. 33. [Persian]

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-24]

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.